

## سه سال گذشت: به یاد پوران بازرگان

«پیکرها بر خاک، ایده ها برپا»  
(ویکتور هوگو)

سه سال است که خاکستر پوران بازرگان در دل گورستان پرلاشز پاریس نهفته است. پوران بازرگان بانوی مبارز، انقلابی و تبعیدی ایرانی، در آستانه روز جهانی زن، در ششم مارس ۲۰۰۷ در حومه پاریس در گذشت. زندگی او که یکی از رهروان پیگیر و دیرپای جنبش انقلابی ایران بود بر کمتر آزاده ایرانی پوشیده است. او فضاهای تاریکی و جهل و تسلیم را پشت سر گذاشت، در برابر ستم های فرهنگ مردسالار شورید، با رژیم ستمشاهی جنگید و با نقد و نفی اندیشه های واپس گرا، و به اتکای جهان بینی مارکسیستی به مبارزه ادامه داد، بدین امید که «به جای جامعه کهن بورژوایی، با طبقات و تناقضات طبقاتی اش، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است» (مانیفست). با همین بینش، سال های پایانی زندگی اش در تبعید را نیز به دفاع از حقوق زنان و پشتیبانی از جنبش کارگران در ایران و جهان و همبستگی با خلق های دربند و مقاوم بویژه مردم فلسطین سپری کرد.

اما، در این سه سال - جای پوران خالی ست تا ببیند که در صحنه مبارزه و زندگی مردم ایران تحولات چشمگیری رخ داده است. ای کاش می ماند و میدید که چگونه دختران و پسران جوان او با شهامت و جسارتی فراموش نشدنی، دژهای رژیم سرمایه و دین مداری را به لرزه در می آورند. ای کاش زنده بود و می دید که چگونه زنان جوان ایرانی، در راه رهایی خویش بی محابا به پیش می روند و رژیم را در خیابانها سنگباران می کنند.

ای کاش زنده بود و شاهد رویش جوانه های آزادی بود که بناگزیر، در آینده ای ممکن و نه چندان دور، رنگ شادی و خوشی، طعم آزادی و دموکراسی را به مردم ما عرضه خواهد کرد. از خاکستر ققنوس های ایران، پرندگان آزادی پر می کشند و پرتو رهایی و زندگی شایسته انسان را بر فراز این آب و خاک می گسترانند.

صداهائی که از فراز کوچه و خیابان های ایران بگوش می رسد، نوید می دهد که بذری که پوران و پوران ها کاشته اند، بارور می شود و دور نیست که از پس روزگاران پر رنج، ایرانی آزاد و شکوفان سر بر آورد.

دریغ که این زن رزمنده که با هر ستمی که بر کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم روا داشته می شود خونش به غلیان می آمد، در میان ما نیست تا ببیند که گر چه بسیاری از پرندگان را پر کرده اند، اما پرواز آزادی و عدالت خواهی سریع تر از آنچه او انتظار داشت در ایران اوج گرفته است، چنان که در جهان نیز همچنان ادامه دارد. تا ببیند که صدا، صدا می آورد و این صدا ها به فریادی پر طنین بدل می گردند.

او در میان ما نیست، اما همان گونه که خودش می خواست: با آرمانهایش، با زندگی و مبارزه میلیونها انسان رنجبر دیگر در سراسر کره زمین به حیات و فعالیت خود ادامه می دهد.  
«ما را هوای چشمه خورشید در سر است»

بهروز عارفی، پاریس - مارس ۲۰۱۰